

## بررسی تأثیر توسعه ناموزون بر ظهور و تداوم «قوم‌گرایی» در ایران معاصر: (مطالعه موردی شمال غرب کشور)

محررمعلی عرفانی<sup>۱</sup>، مالک ذوالقدر<sup>۲</sup>، مهدی خوشخطی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

### چکیده:

این مقاله در پی آن است که ریشه‌ها و علل رویدادهای سیاسی شدن تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، زبانی و منطقه‌ای در شمال غرب در دوره معاصر را در هر دو رهیافت «کهن» و «مدرن» بررسی نماید. تبیین جریان‌های سیاسی قومی-ملی، رهیافت‌های پیچیده‌تری را درخصوص مسئله ملیت و ملت «به‌طور عام» و قوم‌گرایی «به‌طور خاص» می‌طلبد. لذا براین اساس، یکی از نظریه‌های مدل علمی «مایکل هشتتر» (به‌عنوان یک مدل مطلوب) با تبیین ساختاری (یعنی تأثیر توسعه ناموزون) برای تحلیل قوم‌گرایی در آذربایجان، استخوان‌بندی و مسیر مقاله را تشکیل می‌دهد. مقاله پیش‌رو تنوعات قومی، فرهنگی و هویتی در ایران را نعتی بزرگ می‌داند. زیرا بقا، تداوم و عرض اندام ایران در صحنه‌های مختلف، قائم به تنوعات آن می‌باشد. نتایج به دست آمده در مقاله، تأثیر مستقیم شاخص‌ها و متغیرهای برآمده از نظریه توسعه ناموزون منطقه ای در ظهور و تداوم تحولات ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه در آذربایجان در سده اخیر را نشان می‌دهد.

**واژگان اصلی:** توسعه ناموزون، قوم‌گرایی، احزاب، نخبگان، تفاوت‌های جغرافیایی، ایران معاصر.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، ایران (نویسنده مسئول)

malekdwalqdr@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، ایران

## مقدمه

یکی از جنبش‌های قومی پدیدآمده در ایران در سده اخیر، جنبش قوم‌گرایی عمدتاً با ماهیت مطالبه‌محوری و حق‌خواهی - در شمال غرب می‌باشد. در سنخ‌شناسی حرکت‌های قوم‌گرایانه در شمال غرب می‌توان گفت که؛ برخی‌ها، مطالبات ملی - در سطح کلان‌کشوری - و برخی‌ها مطالبات خاص قومی - در سطح منطقه‌ای - را در پی داشته‌است. در هر دو سنخ، حرکت‌ها در پی استفاده از ابزارهای متفاوت برای گاه «مسالمت‌آمیز» و گاه «منازعه‌آمیز» دستیابی به اهداف خویش بوده‌اند. درباره چرایی مناقشات قومی نظریات متعددی مطرح گردیده‌است. هشتاد و هشت از جمله نظریه‌پردازانی است که در چارچوب «تئوری نابرابری - های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی» در زمینه ملی‌گرایی، جدایی‌خواهی و همگرایی سیاسی نظریات و مدل‌های تحلیل خاص خود را دارد. او در زمینه علل ظهور جنبش قوم‌گرایی، مفهوم «توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای» را در کنار مفاهیم دیگر مطرح کرده و از آن برای تبیین ملی‌گرایی و قوم‌گرایی بهره‌گرفته‌است. در مقاله حاضر سعی می‌شود از نظریه توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای برای بررسی علل تأثیرگذار بر ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان استفاده گردد. علل اصلی و انگیزه برای انتخاب موضوع و مدل یادشده این بوده که؛ نگاه علمی و پرابلماتیک به مسئله ترک در ایران داشته و اتولوژی سیاسی آذربایجان و اتوپلیتیک «ترک» در ایران را از چنگال سیاسی کارانی که با ایدئولوژی‌های وارداتی و با منطق سرکوب سیاسی و امنیتی مسائل آذربایجان را صورت‌بندی می‌نمایند به‌درآورد. قوم‌شناسی سیاسی می‌تواند چارچوبی تحلیلی عرضه کند که به کمک آن بتوان تصویری شرورآمیز که توسط سلطنت‌طلبان و ایران‌شهری‌ها از قومیت‌گرایی در آذربایجان ساخته شده‌است را تعدیل کرد. به طوری که شناسایی چالش‌های مخرب قومی و سیاست‌های غلط دولت مرکزی در زمینه مسائل قومی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق حقوق قومیت‌ها به‌عنوان نخستین نت سمفونی آرام‌بخش ایران شود. مقاله حاضر می‌تواند از ایده‌های مسلط اروپامحور در زمینه‌های ناسیونالیسم، دولت - ملت‌گرایی، قوم‌مداری مرکزی و آریائیسیم در متون و بافتار ایران ساختارشکنی کرده و فضایی را برای جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده در ایران فراهم کند تا آن‌ها به‌واسطه صداها، ادبیات و زبان خودشان به تبیین وضعیت و موقعیت خود بپردازند.

در سه دهه اخیر سقوط امپراطوری‌های چندملیتی نظیر؛ اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای چندقومی همچون یوگسلاوی از یک‌سو و رشد گرایش‌های ناسیونالیستی و قومی در غرب (به‌ویژه در آلمان پس از فرو ریختن دیوار برلین و اتحاد دو آلمان شرقی و غربی) یا ممالک جنوب ازسوی دیگر،

<sup>1</sup> Uneven development & Regional inequalities

پژوهشگران مسائل آذربایجان را متوجه اهمیت ریشه‌یابی علل پیدایش قوم‌گرایی در جوامع متکثر ایران می‌نمایند. بنابراین برای درک جامعه قومی آذربایجان سه عنوان مجموعه‌ای زنده از بازیگران اجتماعی با الگوهای متعدد ذهنی و رفتاری - گفتمان سیاسی «سانترالیستی» و «دولتی» به‌سختی می‌تواند از عهده آن برآید. مقاله پیش‌رو می‌تواند با بررسی یک مشکل غنی‌تر شده و سد راه سعادت و تعالی آذربایجان یعنی؛ «وجود توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای»، رهبران و نخبگان سیاسی (حاکم و غیرحاکم) ایران را به‌سمت تفکر «برابری‌خواهی»، «رفع تبعیض»، «حل بحران‌ها» و «ترمیم گسست‌های» قومی سوق دهد.

### مفهوم توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای

نظریه توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای ناظر بر استعمارگری داخلی یا احیاناً خارجی نبوده، بلکه معطوف به عوامل دیگری نظیر: شرایط طبیعی و جغرافیایی، جمعیتی، ساختار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌ها - و سیر و جهت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است که برای برخی از مناطق یک کشور توسعه اقتصادی و برای پاره‌ای دیگر از مناطق، توسعه نیافتگی اقتصادی به‌بارمی آورد.

درآمد سرانه در مناطق مختلف کشور یکسان نمی‌باشد. این را باید پذیرفت که فرآیند تشدیدشونده توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در ارتباط با اقلیت‌های قومی می‌تواند بحران‌آفرین و منازعه‌آمیز باشد و در همه ابعاد و اجزاء اقتدار دولت ملی را به‌چالش بکشد. می‌توان گفت که: «عامل پیش‌برنده ناسیونالیسم» نیز «طبقه روشنفکران» اند که با ایدئولوژی سیاسی معین به‌مصاف با «توسعه ناموزون در عالم» برمی‌خیزند. (ماتیل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۴) «توسعه ناموزون در عالم واقع به سلطه امپریالیستی مرکز بر پیرامون منجر گشته است. نواحی پیرامونی خواه ناخواه در مقابله با این سلطه، واکنشی دوگانه بروز داده‌اند و در عین مقاومت در برابر آن تلاش نموده‌اند تا از قوای محرک آن به سود خود بهره‌برداری نمایند.» (همان: ۲۹۴)

غیرجغرافی‌دانانی نظیر «مایکل هچر» در کتاب «مهار ناسیونالیسم» به نقش توسعه ناموزون و نابرابری منطقه‌ای در شکل‌گیری و بروز و ظهور قوم‌گرایی و ناسیونالیسم در مناطق محروم اشاره می‌کند و به بافت فضایی می‌پردازد که «توسعه ناموزون»، «استعمار داخلی» و حتی «برابرسازی اقوام» یا یکسان‌سازی اقوام در چارچوب آن اتفاق می‌افتد. به‌عقیده مایکل هچتر کشمکش‌های قومی از توسعه نابرابر و «استثمار داخلی» سرچشمه می‌گیرد و این عاملی است که به بروز ناسیونالیسم فرهنگی، اقتصادی و یا سیاسی در میان گروه‌های قومی مادون دامن می‌زند. (کاریزر، ۱۳۸۳: ۳۸۰) علاوه بر هچتر، متغیر مورد نظر گویوگلو هم توسعه ناهماهنگ و نابرابری‌های منطقه‌ای و تبعیض اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متناظر با آن می‌باشد.

### نظریه توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای

هجر نیروی محرک توسعه نامتوازن را از حیث استعمار پیرامون به دست مرکز می‌دانست در نظر او شرایط عینی اقتصاد موجب ظهور ناسیونالیسم مدرن می‌شود. در تحلیل منازعات قومی، برخی از پژوهشگران از «توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای» به عنوان زمینه‌های بحران‌خیزی مناطق قومی یاد می‌کنند. این نظریه با وجود قرابت‌هایی که با نظریه استعمار داخلی دارد، نکات مورد تأکید آن با نظریه اخیر متفاوت است:

در نظریه استعمار داخلی چپ‌اول‌گری‌های آشکار و نهان نخبگان حاکم بومی نسبت به اقلیت‌های قومی محور اصلی ستیزه‌های قومی را تشکیل می‌داد. حال آن‌که نظریه توسعه ناموزون و نابرابری منطقه‌ای نه ناظر بر استعمارگری‌های داخلی یا احیاناً خارجی بلکه معطوف به عوامل دیگری نظیر: شرایط طبیعی و جغرافیایی، جمعیتی، ساختار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌ها و سیر و جهت سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی است که برای برخی از مناطق یک کشور توسعه اقتصادی و برای پاره‌ای دیگر از مناطق توسعه‌نیافتگی اقتصادی به بار می‌آورد. (سلیمی فر، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

برطبق این نظریه، دولت از مکانیسم‌هایی برای تداوم بخشیدن به توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای قشربندی قومی استفاده می‌کند. تا دهه‌های اخیر، در غالب نظریه‌پردازی‌ها، توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای محصول اجتناب‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری دانسته می‌شد. چنان‌که لنین به‌عنوان اولین نظریه‌پرداز از این دیدگاه با طرح «قانون توسعه ناموزون سرمایه‌داری» این‌گرایش را جزو لاینفک سرمایه‌داری ارزیابی کرده بود. حال آن‌که با فروپاشی شوروی و آشکارشدن ابعاد نابرابری‌های منطقه‌ای میان نواحی اروپایی و آسیایی در آن کشور مشخص شد که نظام‌های سوسیالیستی نیز از این فرآیند برکنار نبوده‌اند. وضع یوگسلاوی سابق و به‌ویژه توسعه صنعتی اسلوانی در برابر وضع نامناسب اقتصادی-اجتماعی اکثر ایالات جمهوری‌های مستقل این کشور نمونه دیگری از نابرابری‌های منطقه‌ای در بین کشورهای سوسیالیستی است.

راجر بارترتا معتقد است که نظام سرمایه‌داری در مراحل رشد خود به‌گونه‌ای متناقض عمل می‌کند، به-شکلی که از یک طرف موجب جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه از نواحی توسعه‌نیافته به نواحی توسعه‌یافته و تشدید توسعه‌یافتگی در این مناطق می‌شود. و از طرف دیگر، این جابه‌جایی مشکلاتی برای نواحی

۱. law of uneven capitalist development.

قومی عقب‌مانده به‌وجود می‌آورد. او بحران‌های قومی دنیای معاصر را متأثر از نظام اقتصادی سرمایه‌داری می‌داند. بارترا در جمع‌بندی خود، این فرآیند متناقض را به‌منزله دور باطلی ارزیابی می‌کند که نتیجه‌ای جز قومی شدن بیش از پیش از پیش مرادفات تجاری- اقتصادی، تشدید عقب‌ماندگی و سرانجام بسترسازی برابر منازعات قومی نداشته‌است.

درباره چشم‌انداز فرآیند توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای درین نظریه‌پردازان سستی سه جهت‌گیری عمده قابل شناسایی است که هر یک به‌گونه‌ای این دیدگاه را وااشکافی و نتایجی استخراج کرده‌اند:

جهت‌گیری اول از سوی لنین و گونارمیردال، بر افزایش نابرابری‌ها در روند رشد اقتصادی تأکید می‌کند. میردال به‌عنوان نخستین اقتصاددان غربی که این مباحث را مطرح کرد معتقد است که مکانیزم بازار به از میان رفتن نابرابری‌های منطقه‌ای نمی‌انجامد. بلکه برعکس حتی این گرایش باتوجه به «نظریه علی تسلسل انباشت» تشدید می‌شود. جهت‌گیری دوم کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای را در روند رشد مورد توجه قرار می‌دهد هابیرشمن و آرتور لویس اعتقاد دارند که در فرآیند توسعه، نابرابری‌های منطقه‌ای کاهش می‌یابد. در جهت‌گیری سوم این نکته مطرح می‌شود که پراکندگی‌های منطقه‌ای در ابتدای روند رشد اقتصادی افزایش و سپس در دوره بلوغ اقتصادی کاهش می‌یابد. ویلیامسون از جمله طرفداران این دیدگاه است. (همان: ۷۳).

«وجود این ذهنیت انکارنشده‌ای است که ناهمگونی و نابرابری‌های سطح توسعه در بسیاری از کشورها اعم از شمال و جنوب وجود دارد.» (مقصودی، بهمن و اسفند ۱۳۷۸: شماره ۱۴۹-۱۵۰). در واقع اگر می‌پذیریم که فرایند تشدیدشونده توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای به‌ویژه در ارتباط با اقلیت‌های قومی خطرناک و بحران‌آفرین است و در همه ابعاد و اجزا اقتدار دولت ملی را به چالش می‌طلبد، درمقابل نیز پذیرفتنی است که برابری کامل همه مناطق و نواحی، باتوجه به مزیت‌های نسبی و صرفه‌های اقتصادی داخلی و خارجی غیرممکن و محال است. آنچه شدنی است، تلاش پیگیر در جهت کاهش شکاف‌های موجود و تعدیل عقب‌ماندگی‌های ساختاری و تاریخی است که می‌تواند زمینه‌ساز بهبود وضع مناطق عقب‌مانده و کاهش بحران‌های قومی و منطقه‌ای گردد.

### بحث اصلی و تحلیل یافته‌های پژوهش

براساس مدل هشتر، وجود توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای می‌تواند از عوامل موثر بر

! circular cumulate ve causation.

ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان باشد. بر مبنای این مدل، هفت متغیر برای مقاله مشخص گردیده و برای سنجه کیفی و کمی هر متغیر به تناسب ضرورت و به صورت گزینشی شاخص‌هایی تعیین شده‌است. آنچه در این بخش بررسی می‌شود؛ وجود توسعه ناهمگون و نابرابری‌های منطقه‌ای بعنوان عامل شکل-گیری جنبش‌های قوم‌گرایانه و ناسیونالیستی ترکی در آذربایجان؛ تحلیل تاثیر متغیرهای؛ نابرابری قدرتی، احزاب قدرتمند منطقه‌ای، رقابت نخبگان سیاسی مرکزی و محلی، توسعه نامتوازن، تفاوت‌های جغرافیایی، اقتصاد پیرامونی در قوم‌گرایی و در نهایت وجود عینی و یا تصور ذهنی نابرابری در پیدایش سازمان‌های پیشاهنگ قومی در آذربایجان می‌باشد.

رابطه بین مفاهیم و متغیرها در فرضیه از نوع رابطه تغییرات همزمانی (همپوشانی) می‌باشد. یعنی دو متغیر (مستقل و وابسته) با همدیگر؛ یا رشد می‌کنند و همدیگر را کامل می‌کنند یا افت می‌کنند (هر دو بالا و پایین می‌شوند) یعنی هر چه «الف» بیشتر باشد توأمان (همزمان) «ب» هم بیشتر خواهد بود و هر چه «الف» کمتر باشد «ب» هم کمتر خواهد بود. در بیان رابطه مفاهیم و متغیرهای (تأثیرگذار و تأثیرپذیر) در فرضیه، رابطه معکوس جایی ندارد. لازم به ذکر است که متغیرهای مستقل و وابسته مشخص شده برای قوم‌گرایی در مقاله از نوع متغیرهای فاصله‌ای (ضعیف، متوسط و قوی) می‌باشد.<sup>۱</sup>

### تأثیر «توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای» در «قوم‌گرایی»

#### – میزان تقاضا برای برابری رسمی در درون دولت

توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران یک واقعیت است که حتی با چشم عادی و با سواد معمولی نیز می‌توان پی به آن برد و نیاز به نابعه‌بودن و داشتن چشم بصیرت و تحلیل‌های متدولوژیک و متاتئوریک نمی‌باشد. چنین توسعه‌ای نتیجه سیاست‌های توسعه‌ای غلط و خط‌مشی‌های کلان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سده گذشته می‌باشد. نابرابری قدرتی یکی از پیامدهای همان توسعه نامتوازن می‌باشد. توسعه نامتوازنی که به نابرابری‌های منطقه‌ای دامن زده و در این حوزه و ابعاد، آذربایجان را تحت تأثیر قرار داده‌است. فعالان آذربایجانی از این نابرابری‌ها در طول دوره معاصر رنج برده‌اند. به طوری که مهمترین مطالبات آنان عمده‌تاً تقاضا برای برابری رسمی در

۱. مفاهیم، متغیرها و شاخص‌های مقاله از منبع زیر استخراج گردیده‌است:

اسمیت، بریان کلايو (۱۳۸۷): فهم سیاست جهان سوم؛ نظریه‌های توسعه و دگرگونی‌های سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و محمدسعید قانعی‌نجفی، فصل یازدهم (ملی‌گرایی و جدایی‌خواهی)، صص ۴۰۱ تا ۴۳۴.

درون دولت‌های مستقر در ایران بوده است. دستیابی به مزیت‌های برتر اجتماعی (قدرت، ثروت و منزلت)، برابری، عدالت و رفع تبعیض، غالب محتوای پیام‌ها و متون تولیدشده توسط آنان را تشکیل داده است. نگاه حکومت‌ها با چشم نامادری به آذربایجان در آفرینش این تقاضاها و شعارهای والا نقش اساسی داشته است. سؤال مهم در رابطه با موضوع مورد بحث این است که علل و منشاء توسعه ناموزون و نابرابری ناعادلانه در ایران چه‌ها بوده است؟ که به تبع آن، برابری خواهی (آن‌هم به صورت رسمی) در درون دولت، مطالبه عمده نخبگان سیاسی و فرهنگی آذربایجان را تشکیل بدهد. آن علل و منشاء را می‌توان در دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

### - علل و منشاء ساختاری ناموزونی

به گفته فرامرز تقی‌لو: «از منظر اسلام عدالت و برابری میان انسان‌ها در جامعه چندقومی فرهنگی اسلامی از واجبات ضروری دین است» (زارع کهنمویی، ۱۳۹۴ الف: ۱۵۶) تأکید دین اسلام بر برابری حقوقی مسلمانان در حکومت اسلامی و مطابق با آن اشاره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آموزش زبان مادری اقوام در کنار زبان رسمی، این برابری حقوق را مورد تأکید قرار می‌دهد. برابری در حق آموزش «زبان رسمی» و «زبان مادری» در قالب الگوی «ملی‌گرایی مدنی»، می‌تواند زمینه‌های کینه قومی و بهانه‌های جدایی‌خواهی را از میان ببرد. تبیین دقیق برابری قومی در اسلام و مخالفت صریح قرآن با برتری‌جویی قومی، زبانی و نژادی از جمله مباحثی است که متخصصان فقه سیاسی اسلام و حقوق بین‌الملل اسلامی به آن اذعان دارند. به عقیده آنان اسلام بر عدالت منطقه‌ای و مذهبی و بر عدالت اقتصادی در میان اقوام و توزیع عادلانه ثروت تأکید داشته و برای ایجاد عدالت قومی و منطقه‌ای در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی راه‌حلی دارد. به گفته احمد رضایی: «قرآن تفاوت اقوام را به رسمیت می‌شناسد اما هیچ مزایایی برای هیچ قومی قائل نیست.» (زارع، ۱۳۹۴ ب: ۲۵۵) سیاست‌های امام خمینی درباره قومیت‌ها هم متأثر از سیاست دینی ایشان بود. امام می‌گفت: «اسلام، عرب، عجم، ترک و فارس ندارد و نمی‌شناسد و همه در برابر قانون مساوی هستیم.» علاوه بر احکام سیاسی و فقهی اسلام و حقوق بین‌الملل در اسلام و سیاست‌های امام خمینی می‌توان گفت انقلاب اسلامی هم به‌عنوان یک پدیده نادر ربع آخر قرن بیستمی جلوه‌های قومی نداشت و جلوه‌های قومی نداشتن انقلاب در برخی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی هم منعکس شد.

در این بین تحلیل‌گران منتقد مسائل ایران و آذربایجان بر «انقلاب اسلامی» و «قانون اساسی» برآمده از آن دیدگاه ساختار خرده می‌گیرند و آن دو را از منظر «عدالت» و «برابری» موشکافی کرده

و منشاء نابرابری را متوجه دو فاکتور یادشده می‌کنند. در نظر آنان انقلاب اسلامی اگرچه ایده‌ها و شعائر خوبی داشت و اهداف والای غنی (در مقایسه با انقلاب‌های بزرگ جهان) در آن مستتر بود، این انقلاب به‌لحاظ زمانی در عصر دولت - ملت‌ها روی داد و در پروسه انقلاب بود که زبان فارسی زبان رسمی اعلام شد و بنای «رسمی شدن» و «غیر رسمی شدن» گذاشته شد و خود اصل ۱۵ نیز یک اصل حداقلی است. چون درباره بقیه گروه‌های زبانی با ابهام صحبت کرده‌است و اسمی از آن‌ها در اصل ۱۵ نیامده‌است یعنی معلوم نیست چند گروه هستند و چه نام‌هایی دارند و در برابر، به‌طورمطلق به یک گروه زبانی رسمیت داده شده‌است. درحالی‌که در قانون اساسی اول (مشروطه) چنین چیزی وجود نداشته و در آن مشخصاً اشاره‌ای به زبان نشده بود. بلکه اصلی تحت‌عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی وجود داشت که به‌نوعی به تقسیم حکومت و اداره ایالت‌ها می‌پرداخت. با تعیین یک زبان رسمی برای جامعه چندزبانی و نام‌نبردن از زبان‌های دیگر و با قانونی کردن این امتیاز منحصربه‌فرد، حقوق گروه‌های زبانی نادیده گرفته شد. در این بین عده‌ای از تحلیل‌گران معتقدند که: اصل ۱۵ اصلی برای احقاق حقوق اقوام می‌باشد. آنان می‌خواهند به این اصل حداقلی شکل عینی بدهند و آن را در راستای برابری حقوقی اقوام (هرچند تقلیل‌گرایانه) تعریف می‌کنند کسانی که نگاه خوش‌بینانه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارند می‌گویند در این قانون اساسی، در چارچوب ساختاری، اقلیتی قومی (نه دینی و مذهبی) وجود ندارد و به‌نوعی برابری و عدالت و تنوع قومی پذیرفته شده است. درمقابل، منتقدان اشاره می‌کنند که؛ هرچند طبق اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی به «برابری قومی» و «حقوق برابر بین اقوام» اشاره شده‌است و لکن هیچ‌گونه توضیحی درخصوص توزیع امتیازات (قدرت، ثروت و منزلت) و حقوق برابر آورده نشده‌است.

### – دارا بودن قدرت غیررسمی علی‌رغم ثروتمندبودن از لحاظ منابع طبیعی

آذربایجان به دلایل برخورداری از منابع قدرت رسمی و غیررسمی، عینی و ذهنی، مادی و معنوی، طبیعی و غیرطبیعی، سخت و نرم، استحقاق توسعه متوازن و پایدار و همه‌جانبه را داشته و دارد. متأسفانه این انواع منابع قدرت آذربایجان به جای آنکه ظرفیت و فرصت تلقی شود تهدید تلقی شده و یا نادیده گرفته شده‌است به طوری که عقب‌نگه‌داشته‌شدگی و ناموزونی و نابرابری منطقه‌ای دامن آن را گرفته‌است. شهر تبریز به‌عنوان پایتخت فرهنگی، تاریخی و اقتصادی آذربایجان می‌توانست همانند همترازهای خود در

جهان، نقش «جهان شهر» را ایفا نماید، و به سبب نقش مهم آن در اقتصاد و تجارت (جهانی، منطقه‌ای و محلی) و مؤلفه‌های فرهنگی می‌توانست حوزه نفوذ بسیار وسیعی داشته باشد ولی تبریز که به شهر اولین‌ها در عصر قاجار معروف بود به بیست و سومین شهر به لحاظ کیفی در اواخر حکومت رضاشاه تبدیل شده و روزبه‌روز موقعیت و منزلت و نقش‌های شهری آن تنزل یافته است.

سرزمین آذربایجان مهمترین واحد به لحاظ ثروت و جمعیت بوده است. جامعه آذربایجان به علت گستردگی و کثرت جمعیتی و با حفظ زبان مادری (علیرغم محدودیت‌های سده اخیر) و با اشراف کامل به زبان و فرهنگ تحمیلی از مرکز، در حال تنش سیاسی و فرهنگی با مرکز بوده است. «پتانسیل غلبگی در ایران را می‌توان از نگاه (بیداری هویتی ملی تورکی، گستردگی هویت تورکی در هشت گوشه ایران، تاریخ حکمرانی درازمدت بر ایران، حکمرانی عدالت پیشه امپراتوران تورک، جنگ پرشدت با مهاجمان ابرقدرت روس و بعضاً عثمانی و انگلیس برای حفظ امنیت و نگاه مصالحه‌جویانه و سکولاریستی بر اقوام و ملت‌های محصور در قلمرو خود و به‌ویژه در جغرافیای ایران امروزی در کارنامه ملت تورک به مرکزیت و محوریت آذربایجان) مورد بررسی قرارداد.» (مختار ابراهیمی، <https://t.me/qurtulush> 1)

آذربایجان به دلیل میراث هنری، فرهنگی، تاریخی و موقعیت مناسب جغرافیایی در نزدیکی به بازارهای عمده مشتری خیز ثروتمند جهان یعنی کشورهای حوزه قفقاز، آناتولی، اروپای شرقی، خاورمیانه و عربی، از ظرفیت‌های مناسبی برای بهره‌مندی از صنعت توریسم برخوردار است. علاوه بر این که هزاران شهر و روستای کوچک و بزرگ دارد و با کشورهای متعدد در شمال و غرب و از طریق دریای خزر با روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آسیای مرکزی و از طریق ترکیه و قفقاز با کشورهای حوزه دریای سیاه، بالکان و مدیترانه دارای نزدیکی جغرافیایی و ارتباط جاده‌ای، ریلی و

۱. بر طبق نظریه فریدمن در مطالعات شهری، کلان‌شهر (metropolis یا megalopolis) و شهر جهانی (city Globale) و جهان‌شهر (city world) متفاوت از هم هستند. جهان‌شهر، محلی است که معمولاً با تمرکز فراوان نمایندگی‌ها یا تشکیلات مرکزی سازمان‌های بین‌المللی، صندوق‌های اعتباری، بانک‌ها، بورس‌های اوراق بهادار و شرکت‌های غول‌آسای چندملیتی ارتباط تنگاتنگ دارد. پرجمعیت بودن الزاماً به معنای جهانی بودن نیست، البته جهان‌شهرها صرفاً مراکز مالی قلمداد نمی‌شوند. کلان‌شهرها در صورت دارا بودن زمینه‌ها و پتانسیل‌ها می‌توانند به جهان‌شهر تبدیل شوند. که این تبدیل به واسطه برخورداری از تولید ناخالص داخلی بالغ بر هزار و ۵۰۰ میلیون دلار، فرودگاه‌های بزرگ با عملکردهای هوایی، شبکه حمل‌ونقل پیشرفته و متعدد شهری، ساختار اطلاعاتی - ارتباطات شهری فوق پیشرفته، مراکز فرهنگی و دانشگاهی با شهرت جهانی، زیرساخت‌های ورزشی حرفه‌ای، آثار متعدد معماری شهری با برند جهانی امکان‌پذیر می‌شود.

زمینی می‌باشد. این نزدیکی جغرافیایی و موقعیت منحصر به فرد نسبی ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و ظرفیت ترانزیتی عظیم در مسیر کریدور شمال - جنوب و کریدور شرق - غرب نتوانسته است به دلایل متعدد منافی برای آن ایجاد نماید. زبان ترکی در طول تاریخ نقطه قوت آذربایجان بوده است. عنصر زبان قدرت معنوی و غیرمادی آذربایجان را مضاعف می‌کند. به گفته سیدجواد میری در کتاب «تأملی درباره ایران»، با تلاش نخبگان و سرآمدان و رهبران آذربایجانی در درازای تاریخ، زبان ترکی و «عنصر ترکیت» به یکی از عناصر و مولفه‌های مهم ایران و ایرانیت (در مفهوم غیرآریائیستی) تبدیل شده است. زبان ترکی یکی از زبان‌های رسمی و دو فاکتور دولت‌های بزرگ در دوره اسلامی و قرون جدید و معاصر ایران و ممالک مجاور بوده است. این زبان به‌عنوان زبان دولتی و زبان دیپلماسی در مخابرات و مناسبات رسمی و روابط بین‌المللی و در عقد قراردادها و صلحنامه‌ها بکاربرده می‌شد. به‌عنوان نمونه می‌توان به نامه ترکی شاه عباس دوم به تزار روس میخائیل میسودوروویچ بنیانگذار سلسله رومانوف و یا متن ترکی معاهده فین‌کنشتاین (بین قاجاریه و فرانسه عهد ناپلئون) اشاره کرد. زبان ترکی (برخلاف گفته دکتر آساطوریان ارمنی) فقط محصور به ساحت گهوارگی نیست بلکه زبانی عالم‌گیر است که در مناطق سوق‌الجیشی قاره‌های آسیا و اروپا گوشه‌گیر دارد. در نهایت می‌توان گفت که: بنابه اظهارات و گفته‌های دغدغه‌مندان آذربایجان، قدرت غیررسمی و معنوی آذربایجان در کنار قدرت مادی آن نه تنها توسعه‌آور نبوده، بلکه تهدید تلقی می‌شده است.

– میزان دریافتی منطقه آذربایجان از هزینه‌های توسعه‌ای، پروژه‌های صنعتی و زیرساختی در مقایسه با

مرکز:

اختلاف توسعه و نابرابری‌ها و تبعیض‌ها ناشی از میزان دریافتی آذربایجان از هزینه‌های توسعه در مقایسه با مرکز می‌باشد. برای شکل‌گیری توسعه ناموزن و نابرابری منطقه‌ای متخصصان و صاحب‌نظران دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند. به گفته سیدحیدر بیات:

اختلاف توسعه بعضی از مناطق ایران مثل اختلاف توسعه اصفهان و یزد با زنجان و سندج ربطی به «سیاست کلی دولت‌ها» و «قوانین موجود» ندارد بلکه «دلایل شخصی» دارد. مثلاً اینکه اصفهانی‌ها وزرای بیشتری در کابینه داشته‌باشند این سخن درستی است. اما در واقع ریشه آن در «تبعیضات فرهنگی» نیز نهفته است. سیاستمداران اقوام اعتماد به نفس کافی برای درخشش در حوزه سیاست را ندارند. آن‌ها بارها به‌خاطر «زبان و فرهنگشان» در همین جامعه تخریب شده‌اند. بنابراین نمی‌توان نقش «فرهنگ» و «زبان» را از «توسعه اقتصادی و سیاسی» منفک کرد. (زارع کهنمویی، ۱۳۹۴: ۱۳۲)

برخی‌ها اعتقاد دارند که نباید توسعه ناموزن، نابرابری منطقه‌ای و تعارض‌های اقتصادی را در درون «مباحث قومی» دید. این‌ها در شهرها و دهات اصفهان و سمنان و یزد هم هست و مشکلش در «نگرش اقتصادی» و یا «نوع سیستم اقتصادی» و «مسأله توسعه» است و ربطی به «مسائل قومی» ندارد. برخی‌ها معتقدند که: «تبعیض‌های اقتصادی» در «مناطق قومی» به این دلیل است که این مناطق مورد «غفلت» واقع شده‌اند. در نقد این عقیده می‌توان گفت که: مگر می‌شود مناطق قومی‌نشین آذربایجان و کردستان و بلوچستان با آن همه جمعیت و مساحت مورد غفلت واقع شود. برخی‌ها معتقدند که: «نگاه امنیتی و حاشیه‌ای» به آذربایجان و در نتیجه «عدم سرمایه‌گذاری کلان متناسب با استعدادهای جمعیتی و منابع طبیعی» آذربایجان موجب ناموزونی و نابرابری در آن شده است. برخی‌ها معتقدند که: «تبعیض اقتصادی» و «سرمایه‌گذاری ناعادلانه» موجب توسعه ناموزن و نابرابری منطقه‌ای در ایران و آذربایجان گردیده است. جلوگیری از جذب بودجه و امکانات برای ایجاد کارخانه‌های مادر در شهرهای آذربایجان نشان از آن است که سرمایه‌گذاری دولتی برای مناطق آذربایجان و استان‌های مرکزی از اختلاف فاحشی برخوردار است.

اقدامات جزئی در حوزه آب، برق، گازرسانی، جاده‌ها، تجهیزات، بیمارستان‌ها، تکمیل نسبی چند پروژه بسیار قدیمی مانند: آزادراه قزوین - تبریز، ورزشگاه تبریز پس از ۲۵ سال از آغاز و... نمی‌توانند دهه‌ها ممانعت از سرمایه‌گذاری و فقر گسترده را به شکل قابل توجه بهبودبخشیده و نیاز به جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و فراهم‌شدن زیرساخت‌ها مانند: نیروگاه و شبکه قوی برق، آزادراه‌های منتهی به ترکیه و جمهوری آذربایجان و... گسترش تجارت با اقتصاد بین‌الملل و رفع موانع حقوقی و اداری و... و بروکراسی فعال و توانمند و متکی بر قانون (که از الزامات اولیه رونق اقتصادی در آذربایجان است) که هیچکدام از سوی سیستم متمرکز و تمامیت‌خواه و گروه مسلط مرکزی تأمین نشده است. بلکه موانع جدی از سوی سیستم مرکزی در مقابل فعالیت‌های عمومی و کلان اقتصادی وجود دارد. ازدیدگاه علیرضا اصغرزاده: «از زمان استقرار رژیم پهلوی در سال ۱۹۲۵، شهرها و مناطق فارس‌نشین، مرکز اصلی توجه حکومت‌ها بوده‌اند و بدین ترتیب سهم عمده سرمایه‌گذاری، صنعت، احداث زیرساخت‌های اساسی و برنامه‌های عمده توسعه و عمران را به خود جذب کرده‌اند. این در حالی است که سایر مناطق - به خصوص آذربایجان - به صورت قابل توجهی توسعه نیافته باقی مانده‌اند. همین پروسه در دوران حکومت جمهوری اسلامی نیز تداوم یافته است.» (اصغرزاده، ۱۳۸۶: ۳۵)

ناموزونی توسعه و نابرابری‌های منطقه‌ای باعث شده است که جامعه‌شناسان سیاسی ایران از «حصر گروهی و عدم دسترسی به منابع، به عنوان بخش مهمی از وضعیت‌های تعارض قومی» صحبت بکنند و

متخصصان اقتصاد سیاسی ایران از «توزیع ناعادلانه ثروت در کشور در سده اخیر» سخن به میان بیاورند. توانمندی‌های بالقوه قومی و موقعیت اقتصادی پیشرفته:

توانمندی‌ها و توانایی‌های بالقوه (پتانسیل‌ها) و بالفعل آذربایجان در ابعاد سیاسی، جغرافیایی، جمعیتی، نیروی انسانی، اقتصادی و فرهنگی و تاریخی مانع عمده در مقابل هضم و بلعیده شدن آن توسط پان‌ایرانیست‌ها، در سده اخیر گردیده‌است. چون لقمه بزرگی بوده و موجب خفگی شده و هم باعث شده تا آذربایجان در بازی‌های درون-کشوری کارت‌های زیادی برای بازی داشته‌باشد و از لحاظ سیاسی نیز جسور و پرمدعا گردد. به‌خاطر پتانسیل‌های جغرافیایی و محیط‌زیستی آذربایجان، می‌توان به‌لحاظ علم ژئوپلیتیک بین مولفه‌های جغرافیایی و محیط‌زیستی و قدرت آن رابطه مستقیم برقرار کرد. این سرزمین استعداد‌های منابع طبیعی فراوان دارد و این عامل قدرت طبیعی و ذاتی آن را فزاینده می‌کند. بانک جهانی کل ذخایر سوخت فسیلی ایران را  $2/4$  تریلیون دلار برآورد کرده و اعلام نمود، که ایران چهارمین کشور ثروتمند از این نظر در جهان است. این رقم بر مناطق کلونی‌شده آذربایجان نیز عاید می‌گردد. نیروگاه زمین-گرمایی خیاو (مشکین شهر) یک نمونه از پتانسیل‌های طبیعی آذربایجان می‌باشد. ظرفیت انرژی زمین-گرمایی (به‌عنوان انرژی پاک و تجدیدپذیر و بی‌آلاینده) و چشمه‌های آب گرم در دامنه‌های ساوالان از جمله ظرفیت‌های کم‌نظیر در آذربایجان است که هنوز بلااستفاده مانده‌است و به‌نظر می‌رسد که تاکنون امکان بهره‌مندی از مزایای آن فراهم نگردیده است. «دامنه ساوالان و قله‌های پوشیده از برف آن در سراسر سال، دریاچه‌های کوچک اطراف آن، مزارع، مراتع، رودخانه‌های جاری آن در سراسر سال، همچنان به-شکل سستی بهره‌برداری می‌شود و در صورت بهره‌برداری با تکنولوژی‌های مدرن و سازگار با محیط‌زیست می‌تواند ده‌ها هزار شغل با درآمد و رفاه کافی برای ساکنان شهرها و روستاهای اطراف آن فراهم‌کند و نیروگاه زمین‌گرمایی خیاو فقط یکی از ظرفیت‌های این منطقه است». (بیجارلی، ۱۳۹۷: ۳۲۳ - ۳۲۲).

استعداد‌های جمعیتی و نیروی انسانی (ماهر، نیمه‌ماهر و جویای کار) از دیگر توانمندی‌های بالقوه آذربایجانی می‌باشد. «آذربایجان در شمار تواناترین و مولدترین منابع انسانی کشور قرار دارند.» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷۹) به‌لحاظ اقتصادی می‌توان گفت که: «۵۵ درصد پایه قدرت اقتصادی بالقوه ایران در اختیار ۵ استان قومی نشین می‌باشد که عمدتاً استان‌های آذربایجانی نشین می‌باشند.» (<https://t.me/Joinchat>)

(Qrix40 Milyon – Turk

## رقابت نخبگان سیاسی مرکزی و محلی:

ادوارد براون کل تاریخ ایران را مبارزه‌ای پایدار میان ترک‌های شمالی و فارس‌های جنوبی قلمداد کرده‌است. کنت دو گوینو یکی دیگر از مستشرقین به این نتیجه رسیده‌بود که ترک و فارس مانند «روغن و آب» بوده و هیچ وقت باهم ترکیب نمی‌شوند. حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز در حدود ده قرن پیش ترک و فارس را مانند «آتش و آب» دانسته بود. جواد هیئت نیز در آثار خود، تاریخ ایران را تاریخ رقابت‌های سیاسی و فرهنگی دو گروه ترک و فارس دانسته که هر کدام در پی به دست آوردن مزیت و قدرت و منزلت بوده‌اند. «مختار ابراهیمی ایران را عرصه تقابل کسب قدرت بین دو ملت ترک و فارس می‌داند». (مختار ابراهیمی: <https://t.me/qurtulush1>). چنین رقابت سیاسی در عرصه اقتصادی نیز در سده‌اخیر دیده شده‌است. نخبگان اقتصادی دو گروه قومی ترک و فارس در پی به دست آوردن موقعیت‌های برتر در خرده‌نظام‌های تولیدی، توزیعی، پولی و بانکی و بازارهای رقابتی بوده‌اند و این رقابت‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها به‌طور فزاینده‌ای حالت منطقه‌ای و ناسیونالیسم بومی و قومی به خود می‌گرفته‌است.

نخبگان سیاسی - فکری آذربایجانی امروزه راه برون‌رفت جامعه آذربایجان از مشکلات موجود و پیش‌رو را نه در «هضم و جذب تام و کامل در برابر پان‌فاریسیسم» و نه در «همسان‌شدن و همگون‌شدن با گروه قومی مسلط» به اسم «همبستگی» به اصطلاح «ملی ایران»، بلکه تخطئه این نوع تفکرها و روی‌آوری به آذربایجان‌گرایی و ناحیه‌گرایی و انکابور داشته‌های خودی در فضای پلورالیستی ایران می‌باشد. در این راستا حتی دفاع از زبان ترکی و قره‌باغ اشغالی و تکلیف شرعی و ملی بودن دفاع از این دو مقوله از طرف روشنفکران ناسیونالیست و نخبگان و رهبران مذهبی آذربایجان دیده‌می‌شود. رأس و بدنه حرکت ملی آذربایجان به طرف تقویت هویت ملی آذربایجانی و رقابت و حتی منازعه در سطوح خردوکلان در سایه قوم‌گرایی و ناسیونالیستی مدنی سمت‌وسو پیدا کرده‌است.» نمونه‌ای دیگر از جهت‌گیری قومی منطقه‌ای نخبگان سیاسی، تمایل به تشکیل فراکسیون آذربایجانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نمونه‌ای دیگر از جهت‌گیری ملی نخبگان سیاسی در تشکیل فراکسیون ترک‌زبانان مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

### توسعه ناموزون

سیاست‌های استعماری عصر پهلوی در ایران توجه اقتصادی دولت را معطوف به استان‌های مرکزی و پایتخت می‌کرد. این نوع سیاست متأسفانه همواره بعد از انقلاب ۱۳۵۷ نیز ادامه داشت به طوری که اخیراً متخصصان اقتصاد سیاسی از آن با عنوان «سرمایه‌گذاری نامتوازن» و یا «توسعه

نامتوازن و نابرابر» یادمی‌کنند. پهلوی‌ها در تمرکز تجارت در تهران به انواع روش‌های سیاسی و اقتصادی متوسل شدند و برای ایران قطب‌های تجاری و صنعتی تعریف‌کردند و برای هر کدام کارویژه‌هایی مشخص کردند و لقب دادند به‌عنوان نمونه: به اصفهان «منچستر ایران»، به مازندران «مرکز ثقل صنایع نساجی» به تهران «قلب تولید صنایع سنگین». نظام اقتصادی متمرکز برپایه ایدئولوژی نژادپرستانه و نگاه امنیتی و بیگانه‌نگری به حاشیه موجب گشته‌بود تا از همان نظام متمرکز دوران پهلوی توسعه اقتصادی نامتوازن منتج‌گردد. نگاه غیرخودی‌بودن به ملل غیرفارس ازسوی سیستم حکومتی کشور ایران، چه در دوران رژیم قبلی (پهلوی) و چه در دوران پساپهلوی (در دیدگاه برخی کارگزاران حکومتی)، همواره موجب اتخاذ سیاست‌های استعماری داخلی و اقتصادی مبتنی بر افکار نژادپرستانه در ایران گردیده‌است و بنابراین از توسعه پایدار در سرزمین ایران جلوگیری به‌عمل می‌آمد. به‌گفته مجتبی مقصدی: «تفاوت‌ها، فاصله‌ها و ناموزونی‌ها، حاصل بدکارکردی‌ها و کژکارکردی‌های نظام اقتصادی و سیاسی و [همچنین] بخشی‌نگری برخی از نخبگان در قدرت [حاکمیت] بوده‌است. و این وضعیت [صرفاً] متأثر از پیشینه‌های تاریخی و اجتماعی نیست.» (زارع کهنمویی، ۱۳۹۴: ۲۴۱) در نقد با رویکرد مارکسیستی؛ بین امپریالیسم، توسعه ناموزون و ناسیونالیسم پیرامونی رابطه مستقیم و خطی وجود دارد. برتری مناطق برخوردار از حیث نیروی کار صنعتی به نیروی کار کشاورزی، ارقام نیروی کار، میزان کلی سواد، میزان شهرنشینی و از لحاظ مرگ‌ومیر نوزادان نسبت به مناطق پیرامونی نشان از تفاوت‌های اقتصادی مناطق و عقب‌ماندگی مناطق پیرامونی و درنهایت احیای ناسیونالیسم پیرامونی می‌گردد. از دیدگاه نقادان مارکسیستی از قبیل؛ تام نرن و مایکل هشتر می‌توان پاسخ ناسیونالیسم آذربایجانی را در نوع جدید «توسعه نامتوازن» پیدا کرد. در استدلال به شیوه‌های کاملاً مارکسیستی، شرایط عینی اقتصاد می‌تواند موجب ظهور ناسیونالیسم مدرن و آینده‌نگر آذربایجانی‌ها باشد.

تام نرن در کتاب «تجزیه بریتانیا» برخلاف مایکل هچر، نیروی محرک توسعه نامتوازن را تنها از حیث استعمار پیرامون به دست مرکز نمی‌داند. نرن متوجه شده‌بود که مثال اسکاتلند با مثال ایرلند و یا ویلز بسیار فرق می‌کند. او قرائن فراوانی به‌دست‌آورد و گردآوری کرد تا «ناسیونالیسم دیر هنگام» این کشور را شرح دهد. در بسیاری از این موارد نه منطقه‌گرایی «فرهنگی - زبانی» ویلزها، نه ناسیونالیسم افراطی‌تر ایرلندی‌ها که بر «میراث مذهبی مجزا و شوربختی‌های تاریخی عمیق‌تر» استوار بود قابل قیاس با شمال بریتانیا (سرزمین اسکاتلند) نبود. نرن نقش توسعه نامتوازن را در مقیاس کلی‌تر با استفاده از رویکرد

والرشتاین به «نظم جهانی» که محدودهٔ وسیع‌تری داشت بررسی کرد. که تحقیقات تام نرن و مایکل هچر هر دو در مسئله رابطه بین «توسعه نامتوازن در مناطق ملی در ایران» و «حفظ یا رشد احساس قومیت یا ملیت مستقل آذربایجان» به‌عنوان مدل علمی قابل استفاده می‌باشد.

براساس این مدل‌ها ظهور ملت و ناسیونالیسم بومی درون‌زا در تاریخ یکصدوپنجاه سال اخیر آذربایجان را می‌توان حاصلی از «موج توفنده مدرن‌سازی» و استعمار مناطق پیرامونی و شبه‌پیرامونی در ایران بدست اقتصاد مرکزی در ایران در نظر گرفت و تبیین نمود. به عقیده نرن، ناسیونالیسم پاسخ ایدئولوژیک مناطق نیمه‌پیرامونی و پیرامونی در برابر نیروی محرک مادری توسعه نامتوازن مرکز و مناطق برتر و مسلط از نظر اقتصادی و سیاسی می‌باشد که در آغاز، این مناطق می‌توانستند به رشد اقتصادی و مفاهیم روشنگری متکی باشند بی‌آنکه متوسل به جهان‌بینی ناسیونالیستی پیشرفته شوند. اینهارد بندیکس روزگاری می‌گفت که: «ناسیونالیسم، دین دنیوی عصر مدرن است». که این جمله برای قوم‌گرایی و ناسیونالیسم در آذربایجان هم صدق می‌کند. ناسیونالیسم ملی در آذربایجان علاوه‌بر منطق سیاسی و یا فرهنگی دارای منطق اقتصادی خاص خود نیز هست.

#### معیارهای سطوح اقتصادی نابرابر منطقه‌ای در آذربایجان به‌عنوان عامل مهم در ایجاد آگاهی قومی

تفاوت‌ها و نابرابری‌هایی که در معیارهای سطوح اقتصادی بین بخش‌های مرکزی ایران و آذربایجان وجود دارد می‌تواند به‌عنوان عامل مهم در ایجاد آگاهی قومی - ملی در آذربایجان نقش ایفا کند. متخصصان مسائل ایران برای این تفاوت‌ها و نابرابری‌ها علل و دلایل خاص خودشان را مطرح می‌کنند. در اینجا به‌عنوان نمونه به دلایل نابرابری از دیدگاه مثبتی مقصودی اشاره می‌شود:

.... این فاصله‌ها و تفاوت‌ها و ناموزونی‌های منطقه‌ای ناشی از سوءتدبیر و سوءمدیریت می‌باشد یعنی ارادی نبوده است. سیاست مدون، برنامه‌ریزی شده و تعمدی در قالب قانونی وجود ندارد. اما گرایش‌ها، تعلقات و سلاقی فردی اشخاص و گروه‌ها تأثیرگذار بوده است. بعضی از مناطق غیرقومی کشور وضعیتی به مراتب بدتر را با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند. سوءتدبیرها در کل کشور عامل مهمی در بروز این سوءتفاهم و استمرار تاریخی آن است. بومی‌گرایی افراطی و بخشی‌نگری در حوزه قانونگذاری و در تخصیص اعتبارات، نابرابری و توسعه ناموزون را دامن زده است. (زارع کهنمویی، ۱۳۹۴: ۲۳۹) سوءتدبیر، برنامه‌های نامناسب، سیاست‌گذاری‌های اشتباه در عدم توازن و نابرابری منطقه‌ای نقش عمده‌ای را ایفا می‌نماید. (همان)

برطبق دیدگاه ایشان و همفکرانش: عدم توازن در رشد و توسعه «مناطق قومی نشین» و «مناطق

مرکزی» کشور وجود دارد به عبارت دیگر: در ایران ناموزونی‌ها و نابرابری‌های منطقه‌ای قابل ملاحظه است اما، دلیل عدم تعادل منطقه‌ای در کشور در موارد زیادی، صرفاً «قومی» نیست بلکه ناشی از «توزیع نامناسب امکانات»، «بودجه» و «طرح‌های ملی» از سوی نخبگان در رأی هرم قدرت سیاسی بوده است. درحالی‌که نخبگان منتقد و ناسیونالیست آذربایجانی علل ناموزونی و نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران را عمدتاً ناشی از مسائل قومی می‌دانند که این مسائل ریشه‌دار تفاوت‌های قومی است که تعلقات، گرایش‌ها و سلاقی و سوء تفاهم‌های نخبگان گروه قومی مسلط مستقر در هرم قدرت سیاسی را در قرن اخیر نسبت به جامعه ترک ایران و آذربایجان شکل می‌دهد.

### تفاوت‌های جغرافیایی

به‌نوشته مونتسکیو در کتاب روح‌القوانین: «اقلیم و شرایط جغرافیایی و عوامل طبیعی، زیربنا و اقتصاد و سیاست و فرهنگ و خوی و منش و دین و حقوق، روینا می‌باشد». یعنی کلیه عرصه‌های زندگی انسان تابع عوامل جغرافیایی می‌باشد. تفاوت‌های جغرافیایی، تفاوت‌های انسانی را پدید آورده است. تفاوت‌های جغرافیایی می‌تواند منجر به مرزبندی قومی و یا دولت - ملت‌سازی یا کشورسازی و یا تقسیمات کشوری گردد. بروز احساسات ملی‌گرایانه قومی می‌تواند تابعی از تفاوت‌های عمده جغرافیایی باشد. سالار سیف‌الدینی در مجله فرهنگ امروز و یا در مقالات آنتی ترک خود می‌خواهد ناحیه‌گرایی، مرکزگرایی، قوم‌گرایی و محلی‌گرایی را یکی پنداشته و تحولات آنها را یکسان و همسان بنمایاند تا رابطه علت و معلولی بین «تفاوت‌های جغرافیایی» و «احساسات ملی‌گرایانه» را خدشه‌دار نماید. درحالی‌که رابطه این دو مقوله طبیعی می‌باشد. اولی در شکل‌گیری و بروز دومی می‌تواند مؤثر واقع شود و یک معضل و یا عارضه هم تلقی نمی‌شود. ولی افرادی مانند سالار سیف‌الدینی و حمید احمدی (۱۳۹۵) در نوشته‌های خود قواعد موجود در رابطه علمی بین این دو متغیر را خدشه‌دار می‌کنند و تأثیر و تأثر آن دو را تحت‌عنوان «ناحیه‌گرایی»، «محلی‌گرایی»، مرکزگرایی و «قوم‌گرایی» به معنی تعریف درخود تئوریزه می‌کنند تا جلوه منفی به موضوع داده و مرز بین ناحیه‌گرایی و قومیت‌گرایی سیاسی ناشی از تفاوت‌های جغرافیایی و یا فرهنگی را معشوش جلوه‌می‌دهند و قومیت‌گرایی سیاسی را همان ناحیه‌گرایی دانسته و ناحیه‌گرایی را شکل دیگری از طایفه‌گرایی و حمایت افراد ساکن یک ناحیه از همدیگر در چارچوب روابط قدرت تعریف می‌نمایند. و این تفکر غلط را می‌پروانند؛ «که پذیرش پیش-

فرض کثیرالاقوام بودن کشور ایران زمینه مساعدی برای مشروعیت بخشی به رویکرد ناحیه گرایانه و سپس قوم گرایانه در یک روند میان مدت آماده می سازد.» در تأثیر تفاوت های جغرافیایی در بروز احساسات ملی گرایانه در آذربایجان می توان گفت که: مفروضات متفاوت بودن شرایط اقلیمی و جغرافیایی آذربایجان و تأثیر آن بر اشکال و محتوای زندگی ساکنین به تدریج و در طول زمان به ذهنیت غالب فرهنگی و سیاسی تبدیل شده و یک قلمرو وطن خاصی به نام آذربایجان (با عوامل تشکیل دهنده ملیت منحصر به خود) را پدید آورده است. به طوری که فرمول غالب و درستی در خصوص نسبت میان اقتدار مرکزی حکومت های ایران در سده اخیر با میزان بروز احساسات ملی گرایانه در آذربایجان توسط صاحب نظران ارائه شده است. بدین مفهوم که احساسات ملی گرایانه ناشی از تفاوت های جغرافیایی همیشه و پیوسته در آذربایجان به صورت طبیعی وجود داشته و حکومت های مرکزی مقتدر و توتالیتر در تضعیف این احساسات کوشش می کرده اند و در اثر ضعف و ناتوانی درونی دولت ها و یا رژیم ها، تهاجمات خارجی، تبعیض ها، نابرابری ها و استعمارگری داخلی این احساسات ملی گرایانه آذربایجانی بیدار شده و روند روبه رشدی داشته است. در ضمن می توان گفت که بخشی از تبعیض ها و نابرابری ها و معضل ناموزونی توسعه در نسبت با آذربایجان متأثر از ملاحظات اقلیمی و طبیعی (در کنار ملاحظات قومی) بوده است.

### وجود عینی و یا تصور ذهنی نابرابری

جنبش های ناسیونالیستی آذربایجانی هم تصور ذهنی از نابرابری در ایران داشته و هم از وجود عینی نابرابری و استضعاف موجود و یا محتمل در آینده از سوی گروه رقیب و مسلط قومی مرکز رنج می برند. کنشگران این جنبش ها با این تصورات و تصدیقات روانشناسانه و عینیات به تقویت خود پرداخته تا بتوانند بر استضعاف خود و استکبار گروه مسلط قومی غلبه کنند و عدالت را جایگزین آن سازند. به گفته مارتین لوتر کینگ: «اعمال ظلم در گوشه ای از جهان، عدالت را در گوشه ای دیگر مورد تهدید قرار می دهد.» گروه مسلط قومی همان است که عناصر رادیکال آن، حقوق میلیون ها ترک در ایران را تاکنون نادیده گرفته است و مردم آذربایجان را روز به روز فقیرتر و مردم قطب های صنعتی و تجاری در ایران هر روز غنی تر کرده است. به طوری که مشکل نابرابری منطقه ای در ایران به وجود آورده است. آنان به جای تشکیل اتحادیه ای متشکل از ملت های جداگانه و متعدد و متنوع در ایران و به رسمیت شناختن این ملت ها، ستم و تبعیض برای آن ها روا داشته و به جوک سازی ها

پرداختند و در تلخ‌ترین و حساس‌ترین وقایع سیاسی و اجتماعی و نظامی در کنار این ملت‌ها و اقوام نبوده‌اند. تلاش کردند با تکابه نیروی دولتی و ساختار حکومتی، زبان، فرهنگ و هویت این ملت‌ها را سرکوب کنند آنان دغدغه زبان و فرهنگ و نسل‌کشی نرم نداشته‌اند. از لحاظ روانشناختی آذربایجانی‌ها دیگر به گروه مسلط مرکزی اعتماد ندارند. پرشین‌زاسیون فکر و اندیشه ترک آذربایجانی و یا سایر ملل غیرفارس در ایران موجب به‌وجود آمدن احساس حقارت در ضمیر ناهوشیار افراد کلونی گردیده‌است. به‌نوشته محمد گونیلی؛ بسیاری از آذربایجانی‌ها به شکافی که بین موقعیت ساختاری و موقعیت اجتماعی خویش احساس می‌کردند عکس‌العمل نشان دادند. در اوایل دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) آذربایجانی‌ها نسبت بزرگی از سران حکومتی را تشکیل دادند و بخش‌های تجاری عمده‌ای را در اختیار داشتند. با وجود این، مسخره‌کردن آذربایجانی‌ها در جامعه ایرانی ادامه داشت و در نتیجه بسیاری از آذربایجانی‌ها بر این باور بودند که برای پیشرفت و موفقیت حتماً باید پرشین‌زیه و آسیمیله شوند. نیمه نخست دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) با اظهاراتی از رنجش و خشم نسبت به موقعیت پایین اجتماعی که در تضاد با موفقیت‌های گسترده سیاسی و اجتماعی آن‌هاست مشخص می‌شود. بسیاری از آذربایجانی‌ها، رسانه‌های جمعی را که لهجه آن‌ها را مسخره کرده و ترک را به‌عنوان بی‌فرهنگ نشان می‌دادند، مورد انتقاد قرار دادند. فعالان آذربایجانی مکرراً این واکنش‌ها را در ازای رفتارهایی که استهزاء می‌دانستند، نشان دادند و به موازات آن خواستار گسترش حقوق فرهنگی خویش شدند. چنین به‌نظرمی‌رسد که این مسئله ناشی از افزایش غرور قومی در این دوره باشد. استقرار جمهوری آذربایجان - دولتی که بر مبنای فرهنگ قومی آذربایجانی تشکیل شد - و پخش برنامه‌های تلویزیونی ترکیه تأثیرات مثبتی بر روی ارتقاء عزت نفس قومی آذربایجانی در ایران داشت.

یکی از اولین گرایش‌های عمده که پس از استقرار جمهوری آذربایجان در بین آذربایجانیان ایران ظاهر شد، گرایش آن‌ها به نامیدن خویش با اسامی آذربایجانی می‌باشد. آنان خویش را ترک می‌نامیدند. عبارت ترک که تا اوایل دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) تقریباً در همه موارد استعمال می‌شد کمی جنبه منفی برای شخص داشت و این ریشه‌گرفته از رفتار رژیم شاه با این اصطلاح بود که ترک‌ها سوژه جوک‌های بی‌شماری در ایران بودند. در ادبیات و نوشتار نیز آذربایجانی‌ها در ایران شروع به‌عنوان-کردن زبان خویش با عناوین «زبان ترکی آذربایجانی» یا «زبان آذربایجانی» در مقابل ترکی که قبلاً مرسوم بود نمودند. (محمد گونیلی: 2018 <https://t.me/AMMHA>) این‌گونه اقدامات در جهت مقابله با استکبار مرکزی و بیرون آمدن از حالت استضعاف روانشناختی بود. اکثر تحلیل‌گران مسائل

آذربایجان و نخبگان علمی معتقد آذربایجانی معتقدند که؛ تفاوت روانی بین ترکان ایران و فارس‌های ایران وجود داشته‌است. ترکان ایران از احساس حقارت تاریخی تحمیل شده رنج می‌برند و این عامل موجب تفاوت‌های رفتاری و کنشی میان دو گروه جمعیتی و اتنیکی گردیده‌است. به طوری که «ضمیر ناهوشیار جمعی» فرانتس فانون در کتاب «پوست سیاه، صورتک‌های سفید» (فانون، ۱۳۵۳: ۱۵۲) را می‌توان در تحلیل وجود عینی و تصورات ذهنی نابرابری بین ترک و فارس در ایران در محیط آموزشی، شیوه آموزش در مدارس و یا در محیط‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بکار برد. سیاست‌های ایترنال کلونیالیسم، آسیمیلاسیون و همگون‌سازی در سده اخیر باعث شده‌است تا جوان ترک از نظر ذهنی، رفتاری پارسیانه پیش‌بگیرد و پارس را قهرمان به حساب آورده و خویشتن خویش را از پرخاشگری مملو سازد و پرخاشگری جوان ترک در سن جوانی، کم‌وبیش در حکم سرسپردگی ای قربانی‌وار بوده‌است که از سادیسیم و مازوخیسم لبریز می‌باشد.

### نتیجه گیری

بر طبق داده‌های گردآوری شده و تجزیه و تحلیل کیفی و گاه کمی داده‌ها و آزمون فرضیه به این نتیجه میرسیم که؛ بر طبق مدل علمی مایکل هشر، به کمک الگو توسعه ناهمگون و نابرابری‌های منطقه ای میتوان شکلگیری و تداوم قوم‌گرایی در شمالغرب ایران در دوره معاصر را به طور معنی‌دار تبیین نموده و این عامل می‌تواند از عوامل ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان باشد. بر مبنای این مدل، هفت متغیر برای مقاله مشخص گردیده و برای سنجش کیفی و کمی هر متغیر به تناسب ضرورت و به صورت گزینشی شاخص‌هایی تعیین گردید. برای متغیر نابرابری قدرتی به میزان تقاضا برای برابری رسمی در درون دولت و دارا بودن منابع قدرت غیررسمی در شمالغرب ایران پرداخته شد. میزان و درصد تولیدات و سهم آذربایجان در تامین تولیدات معدنی و درآمد ارزی دولت ایران شاخص دیگری بود که در رابطه با این متغیر اطلاعات گردآوری شده تحلیل گردید. در رابطه با متغیر نابرابری قدرتی به کم و کیف دریافتی آذربایجان از هزینه‌های توسعه‌ای و پروژه‌های صنعتی و زیرساختی در مقایسه با مرکز پرداخته شد. در متغیر دوم یعنی احزاب قدرتمند منطقه‌ای به وضعیت احزاب و سازمان‌ها پیشاهنگ بقومی و نقش آنها در شکل‌گیری قوم‌گرایی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. براساس سنجش متغیر توانمندی‌های بلقوه قومی و موقعیت اقتصادی پیشرفته، در رابطه با توانمندی‌های محیطی منطقه شمالغرب ایران که وزن سیاسی آن‌را در نسبت با مرکز بالا

می‌برد، داده‌های درخور گردآوری و تحلیل گردید. بر طبق این مدل به نقش رقابت نخبگان مرکزی و محلی بر سر قدرت سیاسی و اقتصادی در شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی پرداخته شد. داده‌های مربوط به میزان نامتوازن توسعه بین بخش‌های مختلف کشور و نقش آن در افزایش رشد احساسات ناسیونالیستی و همچنین معیارهای سطوح نابرابری اقتصادی منطقه‌ای و نقش آن در ایجاد خودآگاهی قومی در شمالغرب ایران گردآوری و تحلیل گردید. نقش تفاوت‌های جغرافیایی در شکلگیری و بروز احساسات ملی‌گرایانه و تأثیر عامل جغرافیا در سیاست از دسگر سنجه‌هایی بود که فکت‌های یافته‌شده آن مورد تحلیل قرار گرفت. وجود عینی و یا تصور ذهنی نابرابری و کشاندن آذربایجان از سوی گروه‌های رقیب و مسلط مرکزی به سمت استضعاف از دیگر متغیرهای مورد تحلیل در این مقاله بوده است. لذا براساس اطلاعات به‌دست‌آمده می‌توان گفت که: «توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای» و «قوم‌گرایی» در شمالغرب ایران رابطه مستقیم افزایشی وجود داشته‌است. یعنی تقویت عامل توسعه ناموزون موجب تقویت قوم‌گرایی و گرایش‌های ناسیونالیست قومی در شمالغرب گردیده است. با توجه به یافته‌های موجود، فرضیه مقاله پژوهشی اثبات‌گردیده و به کمک الگوی «توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای» می‌توان علل پیدایش و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان را تبیین، تحلیل و اثبات نمود.

## کتابنامه

- احمدی، حمید (۱۳۹۵). قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
- اسمیت، برایان کلايو (۱۳۸۷). جهان سوم: نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی، ترجمه امیراحمد حاجی‌یوسفی و محمدسعید قائمی‌نجفی، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی انتشارات وزارت امور خارجه.
- اصغرزاده، علیرضا (۲۰۰۷/م ۱۳۸۶ش). (ایران و چالش تنوع: بنیادگرایی اسلامی-راسیسم آریائستی و مبارزات دموکراتیک)، چاپ اول، کانادا: دانشگاه تورنتو.
- بیجارلی، سهند (۱۳۹۷). استعمار داخلی آذربایجان جنوبی، چاپ اول، تبریز: بی‌نا.
- زارع کهنمویی، اصغر (۱۳۹۴الف). پایان تک‌زبانی؛ سیزده گفتگوی پژوهشی درباره حق زبان مادری)، چاپ اول، تبریز: نشر موغام.
- زارع کهنمویی، اصغر (۱۳۹۴ب). (برابری و رفع تبعیض؛ پانزده گفتگوی پژوهشی درباره حقوق قومیت‌ها، چاپ دوم، تبریز: نشر موغام.
- سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۷۶). ناهمگونی‌های اقتصادی منطقه‌ای در ایران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۲(۱۲۱-۱۲۲).
- عرفانی، محرمعلی؛ ذوالقدر، مالک و خوشخطی، مهدی (۱۴۰۱). بررسی تاثیر «موازنه فایده» در ظهور و تداوم قوم‌گرایی در ایران معاصر: مطالعه موردی شمال غرب کشور، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱۱)، ۱۹۷-۲۲۱.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۳). پوست سیاه و صورتک‌های سفید، ترجمه محمدامین کاردان، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- کاتوزیان، محمدعلی (همايون) (۱۳۷۷). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسه پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- کاریرز، رابرت (۱۳۸۳). جغرافی و ناسیونالیسم، سرپرستان ترجمه: کامران فانی، مجبویه مهاجر (دایره المعارف ناسیونالیسم) جلد اول، تهران، وزارت خارجه.
- کتابی، امیرعلی (۱۴۰۰). نسبت‌سنجی عدالت اجتماعی با الگوهای توسعه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۸)، ۵۲-۲۹.

ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳). دایره‌المعارف ناسیونالیسم، سرپرستان ترجمه: کامران فانی و محبوبه مهاجر، جلد اول (مفاهیم اساسی آ-خ)، تهران: ناشر کتابخانه وزارت خارجه.  
مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸). نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۵ و ۱۴۹.

<https://t.me/ammha2018>

<https://t.me/joinchat/qirx4omilyon-turk>

<https://t.me/qurtush1>